ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند «چی‌چی‌کا» از استان هرمزگان

فاطمه کوپا*
بهجت نجیبی فینی**
منوّره طیّاری ایلاغی***

تاریخ دریافت:۹٤/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش:۹۵/۰۱/۳۰

چکیده

قصه‌های عامیانه بخشی از ادبیات عامه به شمار می‌رود و ادبیات عامیانه نیز به نوبه‌ی خود بخشی از دانش مردمی و فرهنگ عامه است که معادل با «فولکلور» می‌باشد. در استان هرمزگان از دیرباز قصه، داستان‌های کوتاه و داستان‌های بلند وجود داشته و به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. در بعضی مناطق، این داستان‌ها با گویش محلّی و منطقه‌ای «چی‌چی‌کای بپ گپو و مُم گپو» نامیده می‌شد. چی‌چی‌کاها زبان دل و جان، و بیان قوه‌ی ذهن، اندیشه، آمال و آرزوهای مردم استان هرمزگان بوده که از روزگاران گذشته تا کنون برجای مانده است. گرچه در این چی‌چی‌کاها ردپایی از تاریخ کهن به چشم می‌خورد، همچنان به صورت پویا و زنده، آموزنده و اغلب مثال زدنی و حکیمانه در میان عامه‌ی مردم وجود دارد.

این تحقیق به تحلیل محتوایی چند چی‌چی‌کا می‌پردازد؛ زیرا چی‌چی‌کاها نشان دهنده‌ی شیوه‌ی زندگی، طرز تفکر، نوع بینش مردم، سطح اعتقادات مذهبی و باورهای آنها هستند. درونمایه‌ی قصه‌های عامیانه‌ی مردم هرمزگان سرشار از پند و اندرز، نکته‌های ظریف و سودمند است و از اندیشه‌های والای مردم استان در محکم‌ساختن جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامیانه، چی‌چی‌کا، آموزه‌های دینی و اخلاقی، استان هرمزگان.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه پیام نور تهران.. f.kouppa@ yahoo.com
* دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس مدعو دانشگاه پیام نور بندرعباس و ابوموسی. behjatnajibi@yahoo.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ابوموسی و دبیر آموزش و پرورش. tayari.m90@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

۱- مقدمه

هنر و ادبیات توده، گنجینه‌ی زوال‌ناپذیری است که از افکار جمعی مردم نشأت می‌گیرد و کاخ بلند و باشکوهی از اندیشه‌ی بشری بنیان می‌نهد. فولکلور، نوای درونی هر ملّتی است که با آن اندیشه متولد می‌شود، رشد می‌کند و زندگی را به پایان می‌برد (بختیاری، ۱۳۸٦: ۷).

ادبیات توده سرشار از داستان‌ها، مثل‌ها، قصه‌ها و روایت‌هایی است که افزون بر ماندگاری در گنجینه‌ی سینه‌ها به ادبیات کلاسیک هم راه یافته و از خدای نامه، شاهنامه، گرشاسب نامه و ... گرفته تا سمک عیار، داراب نامه، فلک نازنامه، ابومسلم نامه، طوطی نامه یا چهل طوطی و غیره را تغذیه کرده است (محجوب،۱۳۸٦: ۱۲۸).

هر رویدادی در بین اتفاقات روزمره، یک صحنه از قصه‌ای جدید خواهد شد و این صحنه‌های جدا از هم، در مغز پیچیده‌ی انسان با هم جمع می‌شوند و هوّیتی جدید می‌یابند که بین عوامل و عناصر آن همبستگی و ارتباطی منطقی پیدا می‌شود؛ گویی که هر کدام مقدمه‌ی دیگری بوده و زنجیروار به یکدیگر مرتبط شده‌اند (اخوت موسوی حسینی، ۱۳۸۷: ٦ و ۷).

قصه‌گویی شیوه‌ی شگفت انگیزی است برای بالا بردن درک و رفتارهای شفاهی و عملی. از سوی دیگر، قصه گویی در برگیرنده‌ی بازنمایی‌هایی است از خودِ جهان و شخصیت‌های مختلفی که افراد با آنها تعامل برقرار می‌کنند که بدین ترتیب، روابط آنها را با دیگران از پیش شکل می‌دهند (شعیبی، ۱۳۹٤: ۲۰).

به طور کلی، قصه‌ها و افسانه‌ها ساختاری فراتر از خیالبافی یا پژواک سنت‌های گذشته است. محتوای آنها بیش از هر چیز بازتاب رؤیاهای کسانی است که آنها را پرداخته، گفته و شنیده‌اند؛ رؤیاهایی مملو از بهره‌مندی از عدالت اجتماعی، سرشار از کار لذت بخش، زیبایی، صلح و آرامش و در نهایت آرزوی آزادی و رهایی است (درویشیان ، خندان و مهابادی، ۱۳۷٦)

۱ـ۱ـ مفهوم ادبیات

ادبیات[1] می‌تواند مفاهیم متعددی داشته باشد؛ می‌تواند هر نوشته‌ای اعم از نثر و نظم باشد یا هر سخن‌پردازی و عبارت‌سازی. به مجموع آثار مشابه در موضوع خاصی نیز ادبیات گفته می‌شود؛ مثل ادبیات موسیقی، ادبیات اندوه، ادبیات اقتصاد و ... (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲). به عبارتی، اثر شکوهمندی که عامل تخیل در آن دخیل و با جهان واقع نیز ارتباط معناداری داشته باشد، ادبیات گفته می‌شود (همان: ۱٦).

ادبیات، هنر الفاظ است و آثار شفاهی و مکتوب را در بر می‌گیرد. اغلب زمانی که به ادبیات اندیشیده می‌شود، تصور بر آن است که تنها ادبیات مکتوب مورد توجه است، و فراموش می‌شود آنچه که امروزه به شکل مکتوب وجود دارد، زمانی از طریق سنت شفاهی نگهداری شده است. بسیاری از آثار ادبیِ کهن، پیش از آنکه به نگارش درآیند در میان مردم به صورت شفاهی و سینه بهَ سینه انتقال

1. Literature

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

می‌یافت. قصه‌ها از طریق همین سنت شفاهی، نسل به نسل منتقل می‌شد و بازرگانان و جهانگردان آنها را از کشوری به کشور دیگر می‌بردند. این نوع ادبی شامل هر اثر مکتوب است به نثر یا نظم که هدف آن تنها ابلاغ حقایق نیست؛ یعنی لذت بخشیدن به وسیله‌ی نوعی استفاده از تخیل آفریننده در کاربرد کلمات، بلکه بیان داستان نیز هست (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱٤).

۱ـ۲ـ ادبیات عامیانه

فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه‌ی بین‌المللی «فولکلور» است. فولکلور نیز کلمه‌ای است مرکب از دو جزء: یکی «Folk» و دیگری «Lore» و معنی آن دانش عوام می‌باشد. نخستین کسی که این رشته را اختیار کرد، «آمبرواز مورتن»[1] است که در سال ۱۸۸۵ میلادی این عنوان را برگزید (محجوب، ۱۳۸٦: ۳۵). در زبان فارسی فولکلور را «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عوام» و «دانش عوام» ترجمه کرده‌اند. مرحوم هدایت نیز آن را «فرهنگ توده» خوانده است (اشرف زاده، ۱۳۸۵: ۳۵).

ادبیات عامیانه فصل مشترکی است با ادبیات رسمی، امّا روشنگری فرهنگ عامه در عرصه‌ی تاریخ بیش از فرهنگ و ادب رسمی است؛ چرا که بسیاری از آداب و رسوم، اعتقادات، آیین‌ها و باورهای مردم با تمام جزئیات و با دقّت شرح داده شده و سینه به سینه منتقل گردیده است (همان: ۷۵ و ۷۷).

ادبیات توده‌ی مردم ایران، اثر مردم بی‌سواد یا کم‌سواد است، غالباً به صورت شفاهی می‌باشد و از جهت ساختار و محتوا با ادبیات سنّتی مکتوب متفاوت است. این نوع ادبیات با زبانی ساده ولحنی عامیانه، اندیشه‌ها و احوال عوام را نشان می‌دهد (همان: ۷۷ و ۷۸).

ادبیات عامیانه، اصطلاحی است که موضوعاتی چون اساطیر، افسانه، حکایات، امثال و حکم، رقص، جادوگری، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، متل و چیستان، دو بیتی و فهلویات و آداب و رسومی را که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، در برمی‌گیرد (بختیاری، ۱۳۸٦: ۲۵).

در میان شاخه‌های گوناگون میراث فرهنگ بشری، داستان‌ها و افسانه‌ها از همه قدیمی‌تر هستند. ابتدا محققین، «فولکلور» را فقط ادبیات عامه می‌دانستند؛ مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، آرزوها، ترانه‌ها، مثل‌ها، متل‌ها، معماها و غیره امّا کم کم تمامی سنت‌هایی را که به وسیله‌ی زبان بیان و آموخته می‌شد، در بر گرفت. از روزی که بشر سخن گفتن آموخت، حس کنجکاوی‌اش سؤال‌هایی درباره‌ی طبیعت و تاریخ در برابر وی نهاد؛ آدمی در نخستین روزهایی که قدم در عرصه‌ی بشریت گذاشت، از خود پرسید که من از کجا آمده‌ام؟ عالم از کجا پیدا شده‌است؟ شب، روز، گرما، سرما، آفتاب و ستارگان از کجا آمده‌اند؟ و او ناگزیر بود برای این سؤال‌ها جوابی پیدا کند؛ اولین پاسخ این پرسش‌ها با ساختن افسانه‌ها داده شد (محجوب، ۱۳۸٦ : ۱۹۷، ۱۹۸).

1. Ambroise Morton

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

بنابرایـن افسـانه‌هایی در پیدایـی عالـم و زمیـن، آسـمان و نبـات و حیـوان و پیشـگویی راجـع بـه وقـت، نجـوم، تاریـخ طبیعـی، طـب و آنچـه دانـش عمومـی نامیـده می‌شـد؛ ماننـد گاهنامـه، سـنگ شناسـی، جانورشناسـی و داروهایـی کـه عـوام بـه کار می‌برنـد بـه ایـن علـم افـزوده شـد (همـان : ۱۹۸).

از طـرف دیگـر، اعتقـادات و رسـومی کـه وابسـته بـه هـر یـک از مراحـل گوناگـون زندگـی ماننـد تولـد، بچگـی، جوانـی، زناشـویی، پیـری، مراسـم سـوگواری، جشـن‌های ملّـی، مذهبـی، مراسـم طلـب بـاران و عاداتـی کـه مرتبـط بـا زندگـی عمومـی اسـت از جملـه تمـام پیشـینه‌ها و فنـون تـوده جـزء ایـن علـم بـه شـمار می‌آیـد؛ زیـرا هـر پیشـه‌ای، ترانه‌هـا، اوهـام و اعتقـادات مربـوط بـه خـود را دارد. بـه عنـوان مثـال، مراسـم طلـب بـاران در ایـران بـه صـورت گروهـی انجـام می‌شـود. در جزیـره‌ی هرمـز، بـرای طلـب بـاران چنـد رأس گوسـفند قربانـی می‌کننـد. ایـن آییـن در سـایر مناطـق ایـران نیـز بـه شـکل‌های متفـاوت انجـام می‌شـود. مـردم در محلـی کـه مصلّـی نـام دارد جمـع می‌شـوند و دو رکعـت نمـاز می‌خواننـد، سـپس گاو یـا گوسـفندی قربانـی می‌کننـد (دژگانـی، ۱۳۹۳: ۱٤ ـ ۲۱).

بخـش دیگـر ادبیـات عامـه، ترانه‌هـای عامیانـه هسـتند کـه از تشـبیه و اسـتعاره‌های پیچیـده و متصنـع تهـی، و بیشـتر گویـای احساسـات و افـکار عامیانـه اسـت. رایج‌تریـن شـعر عامیانـه «دوبیتـی» اسـت؛ زیـرا قالبـی اسـت بـرای بیـان حـال و شـرح تأثـرات شـاعر، بی‌آنکـه شـاعر را بـه تکلـف قافیـه اندیشـیدن بینـدازد (محجـوب، ۱۳۸٦ : ٤۷).

بـه طـور کل ترانه‌هـای عامیانـه بـا مضمـون و محتـوای متفـاوت، در آداب و رسـوم مختلـف اسـتفاده می‌شـوند. در اسـتان هرمـزگان مراسـمی چـون زنبیل‌گردانـی، نـوروزی خوانـی، چهاردهمـی (مراسـم مذهبـی)، آرگیـز گردانـی (جشـن نیمـه شـعبان)، چاووشـی، تعزیـه خوانـی، لالایی‌هـا و همچنیـن واقعـه‌ی تاریخـی، اشـعار مذهبـی (تعزیه‌نامـه) از درویشـان دوره‌گـرد در وصـف امـام علـی (ع)، اشـعاری بـا موضـوع ازدواج ـ کـه در مناطق بوشـهر (واسُـونَک) و در بندرعبـاس (باسِـنَک) خوانـده می‌شـود ـ یـا اشـعار مربـوط بـه مشـاغل خـاص ماننـد ترانه‌هـای چوپانـان دیـده می‌شـود. ایـن ترانه‌هـا از انـواع ادبیـات و ترانه‌هـای عامیانـه بـه شـمار مـی‌رود کـه بـا باورهـا و اعتقـادات مـردم پیونـد یافتـه اسـت (سـعیدی، ۱۳۸٦: ۳۵۷ ـ ۳٦۸).

۱ـ۲ـ۱ـ ادبیات داستانی

ای. ام. فورسـتر (۱۹۷۰– ۱۸۹۷)، رمـان نویـس و ادیـب انگلیسـی اسـت. او در کتـاب «جنبه‌هـای رمـان»، داسـتان را چنیـن تعریـف می‌کنـد: «داسـتان، نقـل وقایـع اسـت بـه ترتیـب توالـی زمـان»؛ بـه عبـارت دیگـر، داسـتان توالـی حـوادث واقعـی و تاریخـی یـا سـاختگی اسـت. در ایـن معنـا، داسـتان قلمـرو گسـترده‌ای از اسـطوره، افسـانه و قصه‌هـای سـنتی تـا انـواع قصه‌هـای تمثیلـی و اخلاقـی و جـن و پـری، غـول و ... را در کشـورهای مختلـف در برمی‌گیـرد (میرصادقـی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

داستان[1]، قصه‌ای است برساخته، قصه‌ای که فقط ساخته نمی‌شود بلکه «برساخته» می‌شود؛ یعنی محصول نامتعارف و غیر واقعی قوه‌ی تخیل انسان است. در طی قرن‌ها، داستان‌ها آیینه‌ی تمام نمای زندگی مردم ایران است و جنبه‌های مختلف زندگی این ملّت را در خود منعکس می‌کند و به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود؛ از جمله داستان‌های جنگی، عشقی، دینی و مذهبی، داستان‌های عیّاری و افسانه‌هایی که از زبان جانوران یا در قالب سخن گفتن با حیوانات بیان می‌شود (اسکولز ، ۱۳۷۷: ۳ ـ ۵).

از روزگاران بسیار قدیم، اصول اخلاقی، علمی و حکمی را در قالب افسانه می‌گنجانیدند. در حقیقت، افسانه‌ها شرق و غرب گیتی را در می‌نوردیدند، از قومی به قومی و از نژادی به نژادی دیگر منتقل می‌شدند و سفری معجزه‌آسا طی می‌کردند (محجوب، ۱۳۸٦: ۱۲۲).

۱ـ۲ـ۲ـ قصه

واژه‌ی قصه به معنی سرگذشت و حکایت است و در اصطلاح، به آثار خلاقانه‌ای گفته می‌شود که در آنها بر رویدادهای خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین شخصیت‌ها و افراد تأکید می‌شود (درویشیان و خندان مهابادی، ۱۳۷٦: ۲٦). در حقیقت، ماجراها و حوادث، قصه را به وجود می‌آورند و رکن بنیادی آنها را تشکیل می‌دهند؛ بی‌آنکه در رشد و گسترش قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشند (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

قصه شامل آثار ادبی قدیم اعم از افسانه، حکایت، روایت و اسطوره می‌باشد که از دیرباز در جوامع انسانی مرسوم بوده و بیشتر جنبه‌ی خیالی و خارق العاده داشته است. تعیین نقطه‌ی آغازین قصه، دشوار و ناممکن است؛ زیرا قصه در شکل آغازین آن، همزاد شور و شعور آدمی در ابتدای زنجیره‌ی حیات اوست. براساس میراث موجود، سابقه‌ی قصه‌های مدون به حدود ٤۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد؛ مصریان نخستین ملّتی بودند که قصه‌هایی درباره‌ی سحر و جادو، ارواح و ماجراهای عاشقانه ساختند (بابا پور، ۱۳۸۸: ٥٦). قصه می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیکترین انطباق ممکن را بین حوادث داستان و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند، حفظ کند، یا بسیار تخیلی باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم زیر پا بگذارد (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

در میان داستان‌های کهن فارسی، مفاهیم، مضمون و بن‌مایه‌ها معمولاً مشترک و تکراری هستند؛ امّا این نقش‌مایه‌ها قبل از آنکه به عناصر داستان مربوط باشد، به اعتبار و جایگاهی که مردم برای قصه قائل بوده‌اند، باز می‌گردد. در داستان‌های کهن، بر داستان‌گویی اشاره‌های بسیار شده است؛ هزار و یک شب و شهرزاد قصه‌گو، بهرام گور در هفت پیکر، قصه‌ی امیر حمزه، بختیارنامه و ... .

حتی کتاب‌های دینی مانند تورات، انجیل و قرآن سرشار از قصه هستند؛ به

1. Fiction

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

عنوان مثال، در قرآن داستان حضرت یوسف «احسن القصص» خوانده شده است. ذکر قصه و قصه‌خوانی و اهمیت آن در میان مردم، از تأثیر و حضور دلنشین و قوی آنها در اذهان و قلوب مردم حکایت می‌کند (ستاری، ۱۳٦۸: ۳ و ٤).

۱ـ۲ـ۳ـ ویژگی‌های بنیادی قصه‌های عامیانه

از ویژگی‌های مهم و اساسی قصه، سه خصوصیت بنیادی است که آن را از داستان کوتاه و رمان جدا می‌کند. این سه خصوصیت عبارتند از:

ـ خرق عادت

خرق عادت به معنای خلاف عادت است؛ یعنی آنچه با محسوسات عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید، مثل معجزات انبیاء و کرامات اولیاء که با تجربیات عینی و مشاهدات حسی مطابقت ندارد.

در دنیای قصه‌ها، حیوانات و اشیاء با انسان حرف می‌زنند و انسان نیز با آنها هم صحبت می‌شود، قهرمانان بر دیوها و شخصیت‌های شرور پیروز می‌شوند، از سحر و افسون استفاده می‌شود، طلسم‌ها شکسته و خوبی‌ها جانشین بدی‌ها می‌گردد.

ـ پیرنگ ضعیف

وجود حوادث خرق عادت، شبکه‌ی استدلالی قصه‌ها را تا حدودی سست می‌کند و باورپذیری آن سخت می‌شود. در قصه‌ها اغلب روابط علّت و معلولی حوادث، نظم منطقی و معقولی ندارد. در این حالت حوادثی که امروزه پذیرفتنی نیست، در گذشته باور کردنی و معقول بوده است.

ـ کلی‌گرایی و نمونه‌ی کلی

در قصه‌ها، بیشتر وقایع و حالات به روایت در می‌آیند و به جزئیات حوادث کمتر توجه می‌شود. در قصه، شخصیت‌ها نه انسان معمولی بلکه نمونه‌هایی کلی و آرمانی هستند با ویژگی‌های کلی چون شجاعت، جوانمردی، نیکی، از خودگذشتگی و ... که در مقابله با شخصیت‌های شریر، دیوها و جادوگرها به نبرد می‌پردازند. قهرمانان، نمونه‌ی دلاوری، خردمندی، زیرکی و بزرگواری؛ و شخصیت‌های شریر مظهر ریاکاری، شیطان صفتی، پلیدی و هرزگی هستند (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲ ـ ۱۳٤).

علاوه بر ویژگی‌های فوق، موارد دیگری مانند ایستایی شخصیت‌ها، گفتگوها و لحن‌های یکسان، تقدیرگرایی، پایان‌بندی‌های یکسان و قابل پیش‌بینی بودن برخی حوادث، تکیه بر نقش تصادف (حوادث غیرمنتظره)، زاویه‌ی دید یکنواخت و... نیز جزء خصوصیات قصه‌های عامیانه است. وجه مشترک دیگر تمام این داستان‌ها، برتری انکارناپذیر اصول اخلاقی است (بابا پور، ۱۳۸۸: ۵۷ و ۵۸). در هیچ یک از این داستان‌ها، کسی که برخلاف اصول جوانمردی، اخلاق و شرافت رفتار می‌کند، توفیق نمی‌یابد و قهرمان داستان نیز هرگز برای پیشرفت خویش به حیله و تزویر و ریاکاری متوسل نمی‌شود (همان: ۱۲۰).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

۲ـ خلاصه‌ی «چی‌چی‌کاها» و تحلیل محتوایی آن‌ها

۲ـ۱ـ چی‌چی‌کای «گنجینه‌ی طلا»

این قصه حکایت دو برادر است؛ یکی عاقل و دیگری نادان که بر سر به دست آوردن میراث پدر با یکدیگر نزاع می‌کنند. برادر عاقل با مشورت مادر خویش، گاو را به عنوان سهمیه‌ی ارث به برادر نادان سپرد تا بفروشد. برادر نادان گاو را به بیابان برد، ولی با شنیدن صدای کلاغ به اشتباه تصور کرد که مشتری گاو اوست. گاو را در بیابان رها کرد و در نهایت، گاو بیچاره طعمه‌ی گرگ‌ها شد. روز بعد با سفاهت برای گرفتن پول به سوی کلاغ رفت. کلاغ پی در پی پرید و برادر نادان او را دنبال کرد، از قضا به گنجینه‌ای رسید و مادر و برادر خویش را از این ماجرا آگاه کرد و قصه با درایت مادر و برادر عاقل پایان پذیرفت.

تحلیل محتوایی

در این داستان، فقط ویژگی سوم داستان‌های عامیانه وجود دارد؛ زیرا نه خرق عادت است و نه پیرنگ ضعیف دارد که در آن حوادثی مافوق طبیعی و دور از ذهن و باورهای مردم وجود داشته باشد، بلکه وقایع و حالات در کل به روایت در آمده است. عنصر تخیل و فانتزی تنها در بخشی از داستان نمایان می‌شود که کلاغ پسرک نادان را بر سر صندوقچه‌ی طلا می‌برد؛ امّا محتوای کلی قصه، به زندگی واقعی و روزمره‌ی مردم نزدیک و کاملاً ملموس می‌باشد. ماجرای ارث و تقسیم آن، واقعیت زندگی مردم هر جامعه‌ای است؛ چه بسا همین درگیری‌ها و کشمکش‌های افراد در خانواده، وقایع داستان را به وجود می‌آورد.

این داستان، از بخشی واقعی در زندگی مردم حکایت می‌کند که به تجربه‌های انسانی معنا و مفهوم می‌بخشد و در آن طمع سیری‌ناپذیر بشر برای به دست آوردن مال و ثروت، بیان می‌شود. گرچه یکی از قهرمانان داستان گرفتار سفاهت و نادانی است، امّا تلاش برای سهیم شدن در ارث پدری همچنان در ضمیر خودآگاه یا ناخودآگاه وی وجود دارد. نکته‌ی مهم در مورد این شخصیت، صداقت و راستگویی اوست که در عین جهالت، سادگی او عاری از هر مکر، نیرنگ و دروغ است. از سوی دیگر، مشورت برادر عاقل با مادر خویش، از احترام به والدین و اهمیت مشورت حکایت می‌کند که براساس مبانی اعتقادی پیشینیان و متون مذهبی و دینی ارزش بسیار دارد.

۲ـ۲ـ چی‌چی‌کای «کره اسب سبز»

«قصه‌ی کره اسب سبز» نظیر داستان ملک محمد، ماجرای پسری است که نامادری به او ظلم می‌کند. پسر، کره اسب محبوب و در عین حال دانایی داشت که با او سخن می‌گفت و او را از توطئه‌های نامادری آگاه می‌ساخت. وقتی نامادری نقشه کشید تا اسب را به قتل برساند، ناچار از شهر گریخت و به شهر دیگری رفت. از قضا پادشاه آن شهر هفت دختر دم بخت داشت و دست تقدیر او را داماد

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

پادشاه ساخت. پسر با سوزاندن دسته‌ای از موهای دُم اسب، به خواسته‌های خویش رسید و به خوشی زندگی کرد.

تحلیل محتوایی

شیوه‌ی نقل قصه‌ی کره اسب سبز، مانند الگوی «هزار و یک شب» است. بیان قصه در قصه، از ویژگی قصه‌های سبک هندی است. خصوصیت‌های مهم این نوع قصه‌ها عبارت است از: نقش حساس زنان، ارتباط انسان با حیوانات و همزبانی با آنها، و یاری طلبیدن از حیوانات که موجب می‌شود رشته‌ای نامرئی و غالباً خرق عادت میان انسان و حیوان کشیده شود.

محتوای قصه‌ی کره اسب سبز همچون قصه‌ی ملک محمّد، از نوع تمثیلی و زنجیره‌ای از تصاویر است. راوی، آگاهانه یا ناخودآگاه با قرار دادن و نظم بخشیدن به الگوهای آشنا و در عین حال وجود عنصر تکرار، به ساخت روایت و نقل آن می‌پردازد.

قصه زاییده‌ی تخیلی است که با واقع‌گرایی ملموس زندگی همراه است؛ احساساتی چون عشق و علاقه‌ی قهرمان قصه به کره اسب، حسادت نامادری که او را وادار می‌کند برای از بین بردن کره اسب نقشه بکشد، طمع ملای ده و همدستی او با زن که منشأ توطئه چینی می‌شود، می‌تواند از نمودهای واقع‌گرایی زندگی آدمی باشد. امّا حرف زدن کره اسب با قهرمان داستان، عنصر فانتزی و تخیل را یادآور می‌شود و می‌آموزد که برای درک جلوه‌های تأثیرگذار مجموعه‌ای از حوادث زندگی انسان، روایت، صرفاً آنچه اتفاق افتاده را نشان نمی‌دهد، بلکه آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد را ابداع می‌کند. نویسنده دراین روایت به نظر می‌رسد که اجزای داستان را پیش از این دیده، یا شنیده و سمت وسوق آن، پیشروی به سوی عدالت با جهت‌گیری اخلاقی است.

در بسیاری از قصه‌های عامیانه، عدد هفت عددی مقدس است که مجموعه‌ای کل و منظم به نمایش می‌گذارد. تقدّس این عدد در آیات و احادیث دینی و تأثیرپذیری مردم از متون مذهبی به خصوص قرآن؛ هفت آسمان، هفت شبانه روز بلای نازل شده به قوم عاد، هفت در دوزخ، سیاره‌های هفتگانه، عجایب هفتگانه، هفت روز هفته، هفت تن اصحاب کهف، هفت دور طواف خانه‌ی خدا و ... فراوان دیده می‌شود. در آیین زرتشتی نیز احترام و تقدس به عدد هفت دیده می‌شود: هفت سین سفره‌ی نوروز، کاشتن هفت نوع غله (سبزه‌ی سفره‌ی هفت سین)، هفت امشاسپند، هفت دیو یا عامل شر، هفت آتشکده‌ی مقدس و... .

در «سفر پیدایش» تورات، چنین آمده است: خداوند جهان را در شش روز آفرید و روز هفتم از کارهای خود آرام گرفت. خداوند روز هفتم را مبارک خواند و تقدیس نمود. در قصص قرآنی نمونه‌های فراوانی از کاربرد عدد هفت مشاهده می‌شود: هفت گاو لاغر و فربه در خواب فرعون و داستان یوسف (ع)، هفت سنبله‌ی تر و خشک در ادامه‌ی داستان حضرت یوسف، هفت سال خشکسالی و هفت سال

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

قحطی؛ همین طور در دین مسیحیت و کتاب انجیل متی از هفت روح پلید، هفت گناه، هفت توبه، هفت شادی و هفت اندوه و نمونه‌هایی مشابه این یاد می‌شود.

با توجه به مواردی که پیش از این در مورد تقدس و توجه به عدد هفت ذکر شد، به این نکته می‌توان رسید که این عدد در بین توده‌ی مردم و روایت قصه‌های عامیانه‌ی آنان، نماد و جوهره‌ی از خودگذشتگی، اخلاق مداری، اشراق و شفقت، پاکی و روشنایی و مهمتر از همه، معنویت درونی است. بنابراین، عامه‌ی مردم عدد سحرآمیز هفت را همگام با حرکت هستی و اتفاقات در پیش رو می‌دانند؛ این اعتقاد در بین توده‌ی مردم وجود دارد که هر گاه طالع کسی تحت تأثیر عدد هفت قرار بگیرد، نشانه‌ی خوش یمنی اوست. این عدد در ساختار قصه‌ها نیز به شکل‌گیری حوادث و روایت آن کمک کرده است.

پیروزی و برتری کردار نیک بر نابکاری و مکر و حیله، غلبه‌ی تقدیر و قدرت اراده‌ی خداوند در نجات مظلومان و مهم‌تر از آن رساندن به بزرگی و عزت در قصه‌ها، مصداق آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی آل عمران است: «خداوندا ! به هر کس که اراده کنی بزرگی می‌بخشی و هر آنکه را بخواهی، به ذلت می‌رسانی.» نکته‌ی دیگر در چی‌چی‌کاهای «کره اسب سبز و ملک محمد»، همسرگزینی دختران پادشاه با پرتاب کردن نارنج به سوی فرد مورد نظر است. این امر نشان‌دهنده‌ی آیین گذشتگانی است که برای زنان و دختران ارزش بسیاری قائل بودند تا جایی که آنها خود جفت خویش را برمی‌گزیدند.

در برخی از منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، از «ترنج زرّین» به عنوان وسیله‌ای برای همسرگزینی یاد شده است؛ هم در آیین ازدواج و هم در جلوه نمایی و اظهار عشق. به روایت کوش نامه، رسم ازدواج این گونه بود که خواستگار، ترنجی زرّین برای دختر می‌فرستد؛ اگر دختر ترنج را پذیرفت، این به معنای قبول ازدواج است و اگر ترنج را باز پس فرستاد؛ یعنی پاسخ او به خواستگار منفی است. گاهی به جای ترنج، سیب، نارنج، تاج، دسته‌ی گل و... به یکدیگر تقدیم یا به سمت یکدیگر پرتاب می‌کنند.

در انتها به ذکر یکی از ابیات حکیمانه‌ی سعدی شیرازی در بوستان می‌پردازیم که امروزه به صورت ضرب‌المثل به کار می‌رود: «خدای ار به حکمت ببندد دری/ گشاید به فضل و کرم دیگری؛ یا به رحمت گشاید درِ دیگری.» زمانی که بنده‌ای از بندگان در امور خویش به بن‌بست می‌رسد و در نتیجه ناامید می‌گردد، این ضرب المثل خطاب به او بیان می‌شود که نباید نا امید شد؛ زیرا به یقین خداوند بهتر از هر کس دیگر به خیر و صلاح انسان آگاه است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

۲ـ۳ـ چی‌چی‌کای «هر که بد کند، بد به خود کند»

پیرمردی با شتر خود در کوی و برزن می‌گشت و این مثل را همواره زمزمه می‌کرد: «هر که بد کند، بد به خود کند/ بدکار به خداش بسپار». یکی از زنان محله از سخنان او ناراحت شد، پس تصمیم گرفت که بی‌معنا بودن پیام او را اثبات کند. در نتیجه با تهیه‌کردن نان و خرمایی مسموم، پیرمرد را برای خوردن غذا به بیرون شهر هدایت کرد و به خیال خود از دست او راحت شد. پیرمرد راهی شد و در نقطه‌ای دور افتاده، نزدیک آب انبار پدر و پسری را دید که گرسنه بودند. پس نان و خرما را به آنها داد و با خوردن آن هر دو مردند. وقتی جسدها را به شهر باز گرداندند، زن متوجه شد که این جسدها به همسر و پسر خودش که در سفر بوده‌اند، تعلق دارد.

تحلیل محتوایی

مفهوم اصلی قصه، واکنش اعمال انسان‌ها است، یا همان «مکافات عمل» که به طور یقین رخ می‌دهد.

درقرآن کریم سوره اسراء آیه‌ی ۸٤ آمده است که: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید؛ واگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید.» چرا که براساس قاعده و نظام هستی، هر عملی، عکس‌العملی در پی دارد و همین عامل، پایه‌ی اعتقادی دینی و ادبی در آثار و فرهنگ عامیانه بوده است.

در دین اسلام و سایر ادیان الهی، اعتقاد به دنیای دیگر سبب شده است این باور پدید آید که بازتاب تمامی اعمال انسان‌ها، در انتظار آنها خواهد بود. در ادبیات نیز به نمونه‌هایی از این اشعار بر می‌خوریم:

هرچه کنی به خود کنی　　گر همه نیک و بد کنی

نمونه‌ی دیگر، این بیت معروف از مولانا است:

از مکافات عمل غافل مشو　　گندم از گندم بروید جو ز جو

(مثنوی معنوی، دفتر دوم: بیت ۲۵۷۳)

البته معمولاً مکافات به نتیجه‌ی عمل بد اطلاق می‌شود و این عامل یکی از سنت‌ها و قوانین طبیعی آفرینش است. مولانا در دفتر اول مثنوی، بخش ۹، بیت ۳۷ از «داستان فرستادن پادشاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر» چنین اشاره می‌کند:

این جهان کوه است و فعل ما ندا　　سوی ما آید نداها را صدا

نمونه‌ی این داستان در ادبیات عامیانه‌ی فارسی، زبانزد بسیاری از اقوام است: «درویشی دوره گرد و زنی مکّاره، و در انتها غذای مسمومی که برای از بین بردن درویش تهیه شده و از قضا به فرزند گمشده‌ی خود زن خورانده می‌شود. بنابراین، بازتاب و بازخورد هر عمل چه خوب یا بد، دیر یا زود به خود انسان باز می‌گردد.»

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

۲ـ٤ـ چی‌چی‌کای «سنگ تراش»

ایـن داسـتان، قصـه‌ی سـخن گفتـن سـنگ تراشـی اسـت کـه بـا سـنگ وسـایل زیـادی ماننـد کاسـه، بشـقاب، لیـوان و... درسـت می‌کنـد. او همـواره بـا خـدای خـود حـرف می‌زنـد و او را بـه مهمانـی خویـش دعـوت می‌سـازد و چنیـن می‌گویـد: خدایـا! اگـر بـه خانـه‌ام بیایـی، برایـت مقدماتـی (آب، نـان، خانـه، زن و ...) فراهـم می‌کنـم. در همیـن حـال حضـرت موسـی او را می‌بینـد و بـر او و سـخنانش خشـم می‌گیـرد کـه کفـر مگـوی. سـنگ تـراش ناراحـت و دل شکسـته می‌شـود. خداونـد بـه موسـی می‌گویـد: چـرا بنـده‌ی مـرا رنجانـدی؟ اکنـون بـرو و از او پـوزش بخـواه و بگـو کـه خدایـت نـزد توخواهـد آمـد.

تحلیل محتوایی

قصـه‌ی سـنگ‌تراش، روایتـی اسـت سـاده و بی‌پیرایـه از قهرمـان قصـه؛ فـردی کـه هـوش و فراسـت چندانـی نـدارد و پایـه‌ی اعتقـادی وی بسـیار عامیانـه، سـاده و بـدون آداب و ترتیـب اسـت. او معتقـد اسـت خداونـد زمزمـه‌ی محبـت او را می‌شـنود و پاسـخ می‌دهـد. البتـه در ایـن سـخن کـه خداونـد سـمیع و شـنوا اسـت جـای هیـچ تردیـدی نیسـت، امّـا نـه بـه تعبیـر عامیانـه پاسـخی کـه بـا حـواس ظاهـری شـنیده شـود. خداونـد در سـوره‌ی غافـر «آیـه‌ی ٦٠» چنیـن می‌فرمایـد: «بخوانیـد مـرا تـا اسـتجابت کنـم شـما را».

در ایـن قصـه، لطـف و رحمـت بیکـران خداونـد مشـاهده می‌شـود و بـه یقین مشـخص می‌سـازد کـه رسـالت پیامبـران، اسـتوار سـاختن پیوندهـای از هـم گسـیخته‌ی بشـری بـا خداونـدگار مهربـان اسـت. ایـن قصـه داسـتان موسـی و شـبان را یـادآوری می‌نمایـد. مولانـا در دفتـر دوم مثنـوی، ابیـات ۱۷۲۲ بـه بعـد در همیـن بـاب چنیـن آورده اسـت:

دید موسی یک شبانی را به راه — کو همی گفت ای اله و ای خدا
تو کجایی تا شوم من چاکرت — چارقت دوزم، کنم شانه سرت

در ادامـه دیـدن موسـی، شـبان را و سـرزنش وی کـه ایـن گونـه عبـادت شایسـته‌ی خداونـد نیسـت و عتـاب خداونـد در ادامـه‌ی داسـتان بـه حضـرت موسـی (ع)، بـه سـبب سـرزنش شـبان:

ما برون را ننگریم و قال را — ما درون را بنگریم و حال را
تو برای وصل کردن آمدی — نی برای فصل کردن آمدی
هیچ آداب و ترتیبی مجوی — هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی

راز و نیـاز چوپـان بـا پـروردگار خویـش، نـه لزومـاً از جلوه‌هـای ویـژه‌ی عبـادت بنـدگان خـاص برخـوردار اسـت یـا از قواعـد و قوانیـن مشـخص قـراردادی و مقبـول خـاص و عـام، بلکـه راز و نیـازی صادقانـه، خالصانـه و بی‌واسـطه و در عیـن تهیدسـتی مملـو از ایمـان قلبـی اسـت کـه خـدای را بـه میهمانـی خویـش می‌طلبـد و دعـوت نمـوده اسـت.

در ایـن قصـه، عنصـر خیـال و فانتـزی وجـود نـدارد و زمـان و مکان نیـز لزومـاً رابطه‌ی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

منطقی ندارند؛ چرا که بندگان خداوند هر لحظه و در هر مکان که احساس نیاز کنند، می‌توانند بی‌واسطه و بدون در نظر گرفتن موقعیت ویژه‌ی فردی و بی‌اهمیت به القاب و عناوین، با خدای خویش راز و نیاز و نیایش کنند.

بنابراین بیان حقیقت از طرف حضرت موسی (ع)، سبب آگاهی سنگ تراش و در نتیجه شکستن روح خالص عبادت وی و دور شدن معنوی آن فرد از پروردگارش می‌شد. در سوره‌ی بقره «آیه‌ی ۲۸۶» آمده است: «مکلف نیست هیچ انسانی بر کاری، مگر آنکه بر انجام آن توانا باشد.»؛ و درحدیث نبوی از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می‌شود: «اعمال انسان به نیت آنها است.» باورهای خالصانه و صادقانه‌ی عامه‌ی مردم؛ آن هم باورهای فراتر از قوای مشخص قراردادی، در این قصه جایگاهی خاص دارند و از لزوم ارتباط خالصانه‌ی بنده و حق تعالی حکایت می‌کنند.

۲ـ۵ـ چی‌چی‌کای «کچل و دختر پادشاه»

قصه‌ی «کچل و دختر پادشاه»، داستان پادشاهی است که دختری زیباروی داشت و نمی‌خواست او را به ازدواج هر فردی درآورد. به همین دلیل معمایی طرح و به همگان اعلام کرد، هرکس بتواند سه دروغ بگوید که هیچ‌وقت درست نباشد، دخترم را به او خواهم داد. در بین خواستگاران دختر، هیچ‌کس توانایی حل این معما را نداشت؛ به جز فردی کچل که هوش و فراست زیادی داشت. کچل سه دروغ گفت و پادشاه که از زیرکی او خوشش آمده بود دخترش را به وصلت او در آورد.

تحلیل محتوایی

این داستان از نوع قصه‌های واقع‌گرا است که در پیوستن ماجراها و شکل‌گیری آن، رنگ و بوی بسیار اندکی از فانتزی مشاهده می‌شود. خرق عادت نیز در این قصه جایگاه چندانی ندارد؛ چرا که میان پیرنگ آن با تجربیات حسی و محسوسات عقلی هیچ مغایرتی مشاهده نمی‌شود. هوشمندی، زیرکی، فراست، جسارت و بی‌باکی، و در عین حال فقر و تهیدستی می‌توانند خصوصیت عام هر انسانی و اغلب مقبول وی باشد، بدون در نظر گرفتن شکل ظاهری فرد، میزان تحصیلات و پایگاه اجتماعی. قهرمان داستان، عنصری از عناصر قصه‌های عامیانه‌ی فارسی است. گاه در بنیاد قصه، قهرمان شخصیت چشمگیری است با ویژگی‌های مشترک فردی که در بسیاری از قصه‌های عامه‌ی مردم تکرار می‌شود؛ از جمله شخصیت کچل که در قصه‌های متفاوت در قالب کچل کفترباز، کوروغلو و کچل حمزه (صمد بهرنگی) و ... دیده می‌شود. شنیدن این قصه نه تنها کسالت آور نیست، بلکه با طرح مسأله‌ای معماگونه، خواننده یا شنونده‌ی قصه را مشتاق به دانستن آن می‌کند؛ چه کسی می‌تواند گره معماهای پادشاه را بگشاید و دختر را به وصلت خود درآورد؟ راوی قصه، شنونده را می‌آزماید، او نیز در بحر تفکر فرو می‌رود و به

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

دنبال راه‌حل معما می‌گردد. مایه‌ی شگفتی است که بسیاری از همین روایت‌های ساختگی یا روایت‌هایی که حاصل تجربه‌های انسانی است، در زمان‌های گذشته‌ی دور می‌توانستند آثار هنری بدیع و جدیدی بیافرینند.

نتیجه‌گیری

فولکلور، آیینه‌ی تمام‌نما و تمام‌عیاری است که می‌توان اخلاق، کردار، روحیات، منش‌ها، آداب و رسوم، سنت‌های عاشقی و دلدادگی، دشمنی و کینه‌ورزی، زیبایی‌ها و زشتی‌ها را در آن مشاهده کرد. بایستی پذیرفت که جاودانه‌ترین آفرینش‌های ادبی، از فولکلور و ادبیات توده الهام گرفته است.

قصه‌های مردم هرمزگان، میراثی ماندگار با درون مایه‌ای سرشار از احترام به عقاید و اخلاق، و آموزش مسائل اخلاقی، دینی و مذهبی است که راست کرداری، پرهیز از پلیدی و ناپاکی، خویشتن داری، رازداری و تحمل سختی‌ها برای دستیابی به پاداش را به مردم می‌آموزد. این درون‌مایه‌ها به گونه‌ای شایسته و خوب در قالب قصه، در روایت چی‌چی‌کاهای شبانه‌ی «بپ گپو و مُم گپو» به تصویر کشیده می‌شود.

در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان سحر و افسون، پریان، سخن گفتن حیوانات، اعتقاد به شانس، اعتقاد به نذر بستن، پذیرفتن قدرت سرنوشت، قدرت پیشگویی، انجام کارهای خرق عادت، بردباری، رازداری و ... همگی از فرهنگ و ادبیات غنی مردم این مرز و بوم حکایت می‌کند؛ فرهنگی که ریشه در باورهای پیشین مردم دارد.

پادشاه در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، نماد قدرت برتر و مرکزیت عالم است. علاوه بر این، فرمانروایان نمود ناخودآگاهی و حافظه‌ی عالم هستند. بیشتر چی‌چی‌کاهای استان هرمزگان، جایگاه ارتقاء قهرمان قصه با همراهی و هدایت حیوانات خردمند و نیکوکار است که هم قهرمان را راهنمایی می‌کنند و هم او را نجات می‌بخشند.

در تمام قصه‌های هرمزگان، انسان بر حیوانات سلطه دارد و هر کدام از آنها نماد و تمثیلی از انسان‌های متفاوت هستند؛ مانند خروس و اسب. خروس در چی‌چی‌کاهای استان هرمزگان و به طور کلی نواحی جنوب ایران، نقش رسوا کننده و خبر دهنده دارد که به سود قهرمان قصه عمل می‌کند. اسب، نماد موجودی است که مقدمات سفر قهرمان را برای رویارویی با حوادث مختلف فراهم می‌کند. اسب در قصه‌ی «ملک محمّد و کره اسب سبز»، همچون انسان قدرت سخن گفتن دارد و با دادن موی یال خود به قهرمان و سوزاندن آن، در هنگام مشکلات بر قهرمان داستان ظاهر می‌شود و او را یاری می‌دهد. این امر خود یادآور داستان سیمرغ در شاهنامه است که در سختی‌ها به یاری رستم می‌شتابد.

نارنج و سیبی که دختران پادشاه برای همسرگزینی به دست می‌گیرند، می‌تواند

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

نشـانه‌هایی از نظـام زن/ مـادر سـالاری و اسـتقلال عمـل و آزادی دوشـیزگان در زمینـه‌ی عشـق و ازدواج باشـد. ایـن آییـن متأثـر از آیین‌هـا و باورهـای گذشـتگان اسـت؛ از جملـه داسـتان «کتایـون و گشتاسـب» کـه در آن کتایـون بـا پرتـاب نارنـج، گشتاسـب را از میـان صـف خواسـتگاران برگزیـد؛ یـا اشـاره بـه «ترنـج زرّیـن» در روایت‌هـای پـس از شـاهنامه اسـت کـه از طـرف خواسـتگار بـرای دختـر فرسـتاده می‌شـد؛ اگـر دختـر خواسـتگار را قبـول می‌کـرد، ترنـج را می‌پذیرفـت و در غیـر آن صـورت ترنـج را پـس می‌فرسـتاد کـه البتّـه بنـا بـر تقدیـر و سرنوشـت پسـرانی را بـرای دامـادی پادشـاه انتخـاب می‌کردنـد.

قصه‌هـای هرمـزگان، منبعـی غنـی و سرشـار در پژوهش‌هـای اجتماعـی بـه شـمار مـی‌رود. اگـر هـر کـدام از عناصـر ایـن قصه‌هـا رمزگشـایی شـوند، بنیـان آنهـا متأثـر اسـت از واقعیت‌هـای محسـوس و تجربه‌هـای بشـر در طـول زندگـی، امیـال و آرزوهـای انسـانی و نیازهـا و خواسـته‌ها در بیکرانـه‌ی زندگـی بشـری.

بـه نظـر می‌رسـد چی‌چی‌کاهـا، طـرح پیچیـده‌ای از وقایـع و حـوادث در گذشـته‌ی مـردم باشـد؛ امّـا سـاختار سـاده‌ی قصه‌هـا بـا توجـه بـه علایـق مـردم عامـه و آزادی مطلـق اندیشـه‌ی انسـان‌ها در گذشـته، بـه اختصـار تجربه‌هـا، ابتـکارات و شـیوه‌ای نـو بـه تصویـر می‌کشـد. نشـان دادن جایـگاه آموزه‌هـای مذهبـی، اعتقـادی و اخلاقـی در چی‌چی‌کاهـای اسـتان هرمـزگان، ضرورتـی درونـی، فطـری و طرحـی نـو اسـت کـه بـر پایـه‌ی چارچـوب قالـب انسـانی و بـا توجـه بـه پندارهـای زنـده و بـا هـدف گشـودن دیـده‌ی بصیـرت شـکل می‌گیـرد. چی‌چی‌کاهـا، منبـع تـازه‌ای بـرای تدویـن تاریـخ اجتماعـی، فرهنگـی و اقتصـادی مـردم بـه شـمار مـی‌رود.

قصه‌هـا در فـراز و نشـیب زندگـی، همیشـه لطایـف و زیبایی‌هـای خـاص خـود را دارد کـه از زندگـی اجتماعـی مـردم متأثـر می‌باشـد؛ ماجراهـای دشـوار زندگـی و تلخکامی‌هـا، میـراث متفـاوت و غنـی گذشـتگان اسـت کـه باعـث شـد نکته‌هـای حیاتـی و قیاسـی در ذهـن بشـر شـکل گیـرد و سـبب بیـداری او شـود. آن زمـان اسـت کـه انسـان دانسـت؛ اصـول اخلاقـی و انسـانی هرگـز کهنـه، دور انداختنـی و فرامـوش شـدنی نیسـتند.

بنابرایـن بـا نقـل و بیـان قصه‌هـا و تحلیـل محتـوای آنهـا، پیونـدی ناگسسـتنی در الهـام گرفتـن از پیام‌هـای اخلاقـی آن قصه‌هـا شـکل می‌گیـرد و از بسـط و گسـترش و پاسداشـت ایـن گنجینه‌هـای ارزشـمند، اطمینـان حاصـل می‌شـود. ایـن امـر خـود می‌توانـد راهگشـای نسـل‌های بعـدی در طـول زمـان باشـد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

منابع و مآخذ

اخوت موسوی حسینی، حامد (۱۳۸۷)، *صد قصه*، چاپ اول، کرج: اخوت.
اسکولز، رابرت (۱۳۷۷)، *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نوبهار.
اشرف زاده، رضا (۱۳۸۵)، *فارسی عمومی گزیده‌ی نظم و نثر پارسی*، چاپ نهم، تهران: اساطیر.
باباپور، زهرا (۱۳۸۸)، *آشنایی با ادبیات معاصر* (نثر)، چاپ دوم، بندرعباس: نقش آفرین ارژنگ.
بختیاری، محمد رضا (۱۳۸٦)، *فولکلور و ادبیات عامه*، چاپ اول، ارومیه: انتشارات ادیبان.
جمالی، زهرا (۱۳۹٤)، *بدانیم و بنویسیم جستاری در تعاریف و مفاهیم داستانی*، کتاب الکترونیکی.
دژگانی، ایران (۱۳۹۳)، *باورهای سینه به سینه در هرمزگان*، قم: انتشارات دار التفسیر.
درویشیان، علی اشرف و خندان (مهابادی)، رضا (۱۳۷۹)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
سعیدی، سهراب (۱۳۸٦)، *قصه‌ها و افسانه‌های مردم هرمزگان*، چاپ اول، قم: سلسال.
ستاری، جلال (۱۳۸٦)، افسون شهرزاد، تهران: توس.
شعیبی، فاطمه (۱۳۹٤)، *قصه درمانی*، چاپ اول، تهران: نشر الکترونیکی کتاب راه.
عالی‌زاده ایسینی؛ حیدری هنگامی، آزیتا؛ داودی‌پور، صغری؛ جهانشاهی، سهیلا؛ باوقار، نساء؛ زمانی، کوروش (۱۳۹۱)، *استان شناسی هرمزگان*، چاپ دوم، تهران: کتاب‌های درسی ایران.
محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه‌ی ایران* (مجموعه مقالات به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری)، ج اول، تهران: چشمه.
میر صادقی، جمال (۱۳۸۳)، *داستان و ادبیات*، چاپ اول، تهران، انتشارات آیه‌ی مهر.
_____ . (۱۳۹۰)، *راهنمای داستان نویسی*، چاپ دوم، تهران: سخن.
نقوی، حسام الدین (۱۳۹۳)، *آگاهی ملّی در ادبیات پیشین هرمزگان*، چاپ اول، تهران: هفت رنگ.
نوربخش، حسین (۱۳٦۲)، *خلیج فارس و جزایر ایرانی*، گیلان، چاپ اول، گیلان: سنائی.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]

Common literature and an in-depth analysis of the position that religious and moral teachings have in some Chi Chi Kas of Hormozgan province

Fatemeh Koupa
Behjat Najibi Fini
Monavvare Tayyari eilaghi

Abstract

Folktales are considered part of common literature and common literature itself also comes from people's knowledge or popular culture which is commonly known as "Folklore".

In Hormozgan province, stories, anecdotes plus short and long stories have been quoted orally for a long time through many generations and in some regions based on the local and regional dialect, these stories are commonly known and named as "Bap Gapoo and Mom Gapoo Chi Chi Kas " . In fact these Chi Chi Kas are the language of the heart and soul of Hormozgan people and a way by which they can express their mental power, their hopes, wishes and desires which have remained for them from the past until now and in spite of the long and ancient trace of history, these stories are still alive and dynamic, full of wisdom and informative messages which exist among common people.

This research will undertake a conceptual analysis of Chi Chi Kas. Chi Chi Kas indicates style of life, method of thinking, level of religious belief and conviction of people. The prospect of common tales of Hormozgan province is full of informative teachings and subtle points which also shows the significant role these grand and impressive thoughts of Hormozgan people can play for establishing a firm religious and moral beliefs.

Key words: common literature, analysis and study, Chi Chi Ka , religious and moral teachings , Hormozgan province

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-08]